

حقیقت اسماء مستأثره و نقش تکوینی و سلوکی آنها^۱

وحید آریان‌فر*

رضا الاهی‌منش**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۷]

چکیده

اسماء مستأثره، اسماء برگزیده ذات حق متعال هستند که درباره حقیقت شان حدس‌های گوناگونی مطرح است. برخی گفته‌اند این اسماء در ذات حق تعالی هستند و در واقع اطلاق اسم بر اینها از باب مسامحه است؛ و آنها را واسطه بین ذات و تعین اول احدی دانسته‌اند. بر این اساس، این اسماء وجه باطنی و اطلاقی، با اطلاق مقسمی ساحت احدی هستند. برخی هم تجلی تعین احدی را همان اسم مستأثره گفته‌اند، و عده‌ای هم معتقدند اینها اسمائی در ساحت واحدیت‌اند، البته وجه باطنی ساحت واحدیت‌اند. درباره ظهور این اسماء هم برخی مطلقاً به عدم ظهور آن قائل شده‌اند، و برخی به ظهور آن قائل‌اند، اما معتقدند ظهور آنها هم مستأثره است. برخی هم به ظهور تفصیلی آنها معتقدند. اهل عرفان اساس سلوک را «تعلق» و «تحقق» و «تخلیق» به اسماء الاهی می‌دانند. اگر علم و وصول به اسماء مستأثره را ممکن بدانیم، به همان مقدار عارف واصل کامل و اکمل خواهد بود. به زعم ما، اسماء مستأثره از جایگاه کنه ذات تا مراتب نازله مادون، تنزل و ظهور دارند و فقط با دیده حق مشهود می‌شوند. این مقاله به شیوه تو صیفی تحلیلی با توجه به احادیث اهل بیت (ع) و تحلیل‌های عقلی عرفانی نگاشته شده است.

کلیدواژه‌ها: کنه ذات، اسم مستأثره، اسماء الاهی، اسم الباطن، اهل بیت (ع)، سلوک.

۱. برگرفته از: وحید آریان‌فر، تحلیل عرفانی اسماء و صفات الاهی و نمونه کاربرد آن در قرآن، رساله دکتری، استاد راهنما: رضا الاهی‌منش، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۳۹۷.

* دانش آموخته دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)
mahe.davazdah1393@gmail.com

** استادیار گروه عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران elahimanesh@urd.ac.ir

مقدمه

اولین بحث از اسماء مستأثره خداوند را در ادعیه رسول خدا (ص) می‌یابیم و سپس در ادعیه، مناجات و زیارت‌نامه ائمه (ع) که از آن به عنوان اسم «مکنون»، «مخزون» و «موقوف» یاد شده است (کلینی، ۱۴۰۱: ۱۱۲/۱). در بین اهل عرفان هم به طور جدی ابن عربی و سپس اتباع وی از قونوی، فرغانی، قیصری، ابن‌فناری و متأخران، به بحث از معنای لغوی و اصطلاحی و جایگاه، کیفیت، احکام، آثار و اقتضائات این اسماء پرداخته‌اند.

مفهوم لغوی «اسم مستأثر»

«مستأثر» از ریشه «أثر» و از اوزان صرفی باب «استفعال» و وجه مفعولی آن است. در معنای «مستأثر» به وجه فاعلی آمده است: «برگزیننده چیزهای نیکو برای خود نه برای یاران خود» (صفی‌پوری، ۱۳۹۳) و نیز «استأثر بالشیء: خص به نفسه، استبداً وانفرد به» (احمد مختار، ۱۴۲۹)، و در *المفردات فی غرائب القرآن* هم چنین آمده است: «الاستیثار التفرد بالشیء من دون غیره» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۱۰). پس «مستأثره» به معنای شیء برگزیده و مهم است.

معنای اصطلاحی «اسم مستأثر»

بحث از اسم مستأثر ذیل مباحث اسماء الاهی در کتب حدیثی، کلامی و عرفانی آمده است. بزرگان علم حدیث و تفسیر نوعاً روایات مربوط به اسم مستأثر را ذیل آیه «قال الذی عنده علم من الكتاب» (نمل: ۴۰) می‌آوردند (حویزی، ۱۳۸۳: ۱۴۰). به اجمال، از لسان روایات چنین استفاده می‌شود که اسم مستأثر حقیقت باطنی اسم اعظم است که خداوند متعال کسی را از این حقیقت آگاه نکرده است. امام باقر (ع) در این باره می‌فرماید: «نزد ما ۲۷ حرف از اسم اعظم است و حرف یگانه آن نزد خدای تعالی است که نزد خویش در علم غیب برگزیده است (استأثره به)» (کلینی، ۱۴۰۱: ۲۳۰/۱).

معنای اصطلاحی «اسم مستأثر» در کتب اهل عرفان

در علم عرفان، ذات با تعیین صفتی معین از صفات را، «اسم» می‌نامند. اهل عرفان اسماء الاهی را از منظری به اسماء ذاتیه، صفاتیه و افعالیه تقسیم کرده‌اند، و اسماء ذاتیه را نیز بر دو قسم می‌دانند: ۱. اسماء مستأثره که خداوند آنها را برای خود برگزیده و علم به آنها مختص حق متعال است؛ ۲. اسماء ذاتیه‌ای که اثر و حکم آن اسماء در عالم ظاهر است و از ناحیه اثر و حکم شناخته می‌شوند. عرفا با حفظ معنای لغوی «اسم مستأثر»، این پرسش را مطرح می‌کنند که: آیا برگزیده‌بودن به این معنا است که در عالم ظاهر نشده و مظهری در عالم ندارد؟ یا نه مظهر دارد، اما مظهرش هم مثل خود این اسم برگزیده بوده و برای احدی معلوم نمی‌شود؟ آنان غالباً اسماء مستأثره را اسمائی می‌دانند که خواستار پوشیده‌بودن، خفا و غیب هستند و اثری از آنها در عالم خلق ظاهر نمی‌شود و مظهری هم در عالم ندارند.

صدرالدین قونوی اسماء ذاتی خداوند متعال را بر دو قسم می‌داند: یک قسم از این اسماء، حکم و اثرشان در عالم ظاهر می‌شود و در عالم مظهر (محل ظهور) دارند که یا از طریق همین مظاهر و آثار، از پشت حجاب، برای نیکوکاران شناخته می‌شوند یا از طریق کشف و شهود، برای کاملان از عرفا و اولیا، معلوم می‌گردند. قسم دیگر از اسماء ذاتی، همان اسماء مستأثری هستند که اثری از آنها در عالم، ظاهر نمی‌شود و لذا برای احدی معلوم نمی‌گردند (فناری، ۱۳۷۴: ۱۴). موسوی خمینی می‌گوید: «یکی از احتمالات در معنای اسم مستأثر این است که منظور از این اسم همان مقام غیب باشد و اطلاق اسم بر مقام غیب ذات به این جهت است که خود ذات علامت و نشانه برای ذات است»^۱ (خمینی، ۱۳۵۹: ۱۱۴-۱۱۵). همچنین، در تعلیقات بر کتاب مصباح الانس، این قول را که اسم مستأثره همان مقام غیب ذات است به استاد خود، شاه‌آبادی، نسبت می‌دهد و می‌گوید: «ظاهر کلام قونوی این است که اسماء مستأثره در عالم مظهری ندارد. استاد عارف کامل ما می‌فرمودند که اسم مستأثر، همان ذات احدی و مطلق حق است. زیرا

ذات الاهی با تعین، منشأ ظهور اسماء است، اما ذات مطلق بدون تعین، منشأ ظهور اسماء نیست. و اطلاق اسم بر مقام ذات از باب تسامح در تعبیر است، نه اطلاق حقیقی^۲ (همو، ۱۴۰۶: ۲۱۸). این اسماء برای احدی معلوم نمی‌شوند و برگزیده حق می‌مانند^۳ (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۸-۱۹).

آگاهی از اسم مستأثره و مظهریت آن

آیا در آینه الاهی می‌توان به اسم مستأثره علم پیدا کرد یا نه؟ (گرچه آثارش در خارج ظهور نیابد)، این پرسش در بین اهل عرفان محل بحث است. آشتیانی در مقدمه بر *مصباح الهدایة* می‌گوید: «و برخی از آن اسماء اسمائی است که از آنها به اسماء مستأثره تعبیر نموده‌اند که «استأثرها الله لنفسه»؛ و مطابق نبوی شریف، «اللهم انی اسألك بكل اسم سمیت به نفسك او علمته احدا من عبادک او استأثرته لغیبک»، و از آنجایی که حضرت ختمی مقام (ص) مستجاب‌الدعوه است، پس به این قسم اسماء عالم است» (آشتیانی، در: خمینی، ۱۳۶۰ ب: ۱). همچنین می‌نویسد: «و نیز قسمتی از اسماء، همان اسماء مستأثره‌اند که حضرت ختمی مقام (ص) از آن اسماء بهره دارند، اما ملائکه و هیچ کدام از انبیای اولوالعزم به مقام مظهریت آن اسماء نمی‌رسند، و تنها اختصاص دارد به جناب ختم انبیا» (همان: ۱۶۰)؛ «ذکر کرده‌ایم که حقیقت بداء مستند است به علم مستأثر و اسم خاص آن که مظهر آن نیز مستأثر است؛ و حصول علم به آن بعد از وقوع و ظهور در نشآت عالم شهادت مطلق می‌باشد» (همان: ۴۸).

برخی به نقل از ایشان آورده‌اند که اسماء مستأثره بر سه قسم است:

الف. اسم مستأثر و تعین [ی از] آن که بر نبی روشن نمی‌شود و در پاره‌ای از اخبار بدان اشاره شده است.

ب. اسم مستأثر و تعین آن بر نبی و اولیای او معلوم است. لذا در پاره‌ای از ادعیه، حضرت حق را به این اسم می‌خوانند.

ج. اسم مستأثر پس از تعیین، بر نبی و اولیایش معلوم می‌گردد، که ظهور بداء در معنای حقیقی آن، نسبت به نبی و اولیای او از ناحیه این اسم است. لذا پس از ظهور تعیین، خود اسم نیز بر ایشان معلوم می‌گردد (ناجی، ۱۳۹۱: ۳۳، پاورقی).
برخی هم در تعریف اسماء مستأثره گفته‌اند اسم مستأثر یا اسمای مستأثره، اسمایی است که خدای متعال در علم غیب برای خود برگزیده است (قیصری، ۱۳۷۵: ۶۴، ۲۶، ۱۶۱). البته با توجه به اینکه برخی از عارفان و مفسران، اسمای مستأثره را تجلی واحدی می‌دانند که جامع انواع تجلیات الاهی است (جیلانی، ۱۴۱۸: ۶۱) پس می‌توان گفت اگر عارفی به مرتبه «احدیت» ترقی کند، به اسم مستأثره راه می‌یابد. فرغانی هم می‌گوید: «علم به اسماء مستأثره ممکن است» (فرغانی، ۱۳۷۹: ۶۲).

۱. نقش اسماء مستأثره از نظر تکوینی وجودی

اهل عرفان در تقسیم عالم به غیب و شهادت، عالم مُلک را شهادت مطلقه، و مرتبه احدیت، واحدیت (اسماء و صفات) و اعیان ثابته را غیب مطلق دانسته‌اند. از نگاه اهل عرفان، علم به اسماء و اعیان ثابته برای انسان کامل دست‌یافتنی است و اگر احیاناً از امام معصوم و ولی خدا گزارشی درباره علم‌نداشتن به غیب بیان شود، منظور غیب در مرتبه ذات است، که بیرون از مراتب است (بیزدان‌پناه، ۱۳۸۸: ۲۵۷/۲). حال، بنا به تعریف فوق، واژه «مستأثر» ذومراتب است؛ یعنی مستأثر به لحاظ معنا و مفهوم می‌تواند متناظر با مفهوم «غیب» باشد. شاید بتوان ادعا کرد هر غیبی، به نوعی مستأثر و برگزیده است. اما متعلق این استیثار و کسی که برای او برگزیده شده متفاوت است. مراتب غیب مستأثر عبارت است از: مقام غیب ذات، غیب شئون ذاتیه، غیب اسماء و صفات، غیب عالم عقل و غیب مثالی. در بین همه این مغیبات، مرتبه غیب‌الغیوب و مقام ذات، مستأثر نزد حق تعالی است و احدی به آن علم ندارد؛ اما مرتبه غیب شئون ذاتیه در تعیین اول (احدیت) و قبل از تفصیل در علم ربوبی در تعیین ثانی، نیز مستأثر نزد حق تعالی است، اما علم اجمالی آن برای انسان کامل و خلیفه حق، یعنی خاتم‌الانبیا (ص) و ائمه (ع)

حاصل است. اما غیب در مرتبه اسماء و صفات برای آن حضرت و اوصیایش به صورت تفصیلی حاصل است و برای دیگر پیامبران اولوالعزم و اوحی از اولیا، این علم به گونه اجمالی است (نوروزی، ۱۳۹۱: ۱۸۰).

الف. اسم مستأثر و مقام ذات

برخی اهل معرفت اسم مستأثر را بر مقام ذات احدیت اطلاق کرده‌اند. اسم مستأثر دارای لفظ و صوت خاصی نیست و خداوند هم خود را با آن نام نامید و به احدی آن را تعلیم نکرد و این نام را بر خود برگزید. این نام در هیچ کتاب آسمانی‌ای نازل نشده و ما نیز چنین نامی را در میان اسامی حق نیافتیم و هیچ کدام از انبیا، حتی خاتم‌الانبیاء (ص)، از چنین اسمی خبر نداده است، بلکه فقط تعلیم کرده‌اند که چنین اسمی عزیزترین اسماء حق تعالی است و در مقام التجا و تضرع به حق در امور مهم و در مقام دعا و درخواست از حق، نافع‌ترین اسماء است و تأثیر آن در اجابت دعا بیشتر از سایر اسماء است، و چنین اسمی بالمطابقه بر ذات حق دلالت می‌کند (قنوی، ۱۳۸۱: ۱۴۹).

برخی با تقریر دیگری، اسم مستأثر را همان مقام ذات دانسته‌اند، با این بیان که، از سویی، این اسم دارای ظهوری در عالم نیست و هیچ نحوه خروج و ظهوری در بطون و غیب مطلق ندارد و از سوی دیگر، فقط ذات مطلقه است که دارای ظهور نیست و تمامی تعینات و اسامی حق دارای ظهورند. پس آنچه خداوند برای خود برگزیده است و احدی به آن علم ندارد همان مقام ذات احدیت مطلقه است (خمینی، ۱۴۰۶: ۲۱۸). البته، اطلاق اسم به ذات حق با توجه به دلالت اسم بر تعین و تنزل، از سویی، و مقام بی‌تعینی و اطلاق ذات، از سوی دیگر، خالی از اشکال نیست و در روایت حدوث اسماء نیز به خلق این اسم، که حاکی از حدوث و تعین و تنزل آن است، تصریح شده است. پس این اسم را نمی‌توان بر مقام ذات اطلاق کرد (نوروزی، ۱۳۹۱).

ب. اسم مستأثر و تعیین اول

تبيين دیگری از اسم مستأثر در سخنان اهل معرفت، تطبیق آن بر تعیین اول و مقام احدیت است. طبق این تبیین، اسم مستأثر اسمی است بدون لفظ و اولین تعیین و تنزل حق تعالی که منشأ سایر تعینات و تجلیات حق است؛ اسم الله و اسم اعظم و سایر اسامی از این اسم مستأثر نشئت می‌گیرند. اسم مستأثر یا اسماء مستأثره همان شئون ذاتیه در احدیت‌اند که فوق تعینات اسمائی در واحدیت‌اند و انسان کامل با تجلی احدی ذاتیه به آن علم پیدا می‌کند (فرغانی، ۱۴۲۸: ۱۹/۱).

تعیین اول در لسان عرفا باطنی‌ترین مرتبه ظهور ذات است، زیرا ظهور ذات برای ذات است و قبل از آن ظهوری نیست و اسم مستأثر نیز باطنی‌ترین اسماء و فوق تمامی اسماء، حتی اسم جلاله و اعظم است. پس به تبع دیگر اسامی همگی سدنه و حجب برای اسم مستأثرند (نوروزی، ۱۳۹۱).

ج. اسم مستأثر و تعیین ثانی

در تحلیل دیگری از اسم مستأثر، موطن این اسم را تعیین ثانی دانسته‌اند. در دسته‌ای از متون عرفانی، واژه «اسماء مستأثره» به صورت جمع به کار رفته، و بر دسته‌ای از اسماء حق در تعیین ثانی اطلاق شده است. در این تحلیل، با این بیان که موطن اسماء حق تعیین ثانی و مقام واحدیت است، تصریح شده است که اسماء حق در تعیین ثانی از منظری به دو دسته «مفاتیح غیب» و «مفاتیح شهادت» تقسیم می‌شوند: اسمائی که تحت اسم «الاول» و «الباطن» قرار دارند و احدی غیر از خداوند و انسان کامل به آن علم ندارند، «مفاتیح غیب» همان «اسماء مستأثره» هستند و اسمائی که تحت اسم «الآخر» و «الظاهر» قرار دارند «مفاتیح شهادت» نامیده می‌شوند (قیصری، ۱۳۷۵: ۴۶). توضیح اینکه، دسته‌ای از اسماء اقتضای وجود در خارج را ندارند و همواره در موطن تعیین ثانی و واحدیت خواهند بود. این اسماء که اسماء غیبیه مختص به باطن هستند و هرگز از بطون به ظهور نمی‌آیند همان اسماء مستأثره هستند و وجود و ظهوری در خارج از

صقع ربوبی نداشته و معلوم احدی جز حق تعالی و انسان کامل نیستند. با توجه به اینکه برای هر اسم صورتی است که از آنها به «اعیان ثابت» تعبیر می‌شود، پس، از صورت اسمائی که آثار آنها در خارج ظهور می‌یابد، به «اعیان ممکنه» و از اعیان ثابت اسماء مستأثره، که هیچ‌گاه ظهور نمی‌یابند به «اعیان ممتنع» تعبیر می‌شود. در بررسی این تحلیل اشاره می‌کنیم که اسم مستأثر گاه برگزیده و مستأثر نزد حق تعالی است، به گونه‌ای که احدی به آن علم ندارد و گاه برگزیده برای خداوند و اولیای کامل او، یعنی نبی اکرم (ص) و آل طاهرینش (ع) است و گاه برای خواص اولیا نیز حاصل می‌شود. بنابراین، تطبیق اسماء مستأثره بر تعیین ثانی و اسماء و مفاتیح غیب در مقام احدیت به معنای انحصار علم آن به خداوند و انسان کامل است و منظور از عدم خروج از حق تعالی، به معنای ظاهر نشدن در خارج و فقدان مظاهر کونی و خارجی، است. بدیهی است اسماء مستأثره در این تحلیل همگی ذیل اسم جامع «الله» قرار دارند. پس، در این صورت، منظور از «اسماء مستأثره» اسم مکنون مخزونی نیست که فقط یک مصداق دارد و معادل ذات یا در مرتبه احدیت مطرح است (نوروزی، ۱۳۹۱).

۲. ظهور اسم مستأثر در اولیا

درباره ظهور اسم مستأثر چند مبنا می‌توان اتخاذ کرد که هر کدام تبعاً نتیجه خودش را خواهد داشت:

۱. بگوییم این اسماء از ذات غیبی هیچ‌گاه خارج نخواهند شد (یکی از نظرهای ابن عربی این است).

۲. ظهور آنها در آخرت خواهد بود نه در دنیا.

۳. ظهور آنها در همین دنیا هم ممکن است.

سومی، چهار قسم دارد:

الف. فقط برای رسول الله (ص) ظهور پیدا می‌کنند (خمینی، ۱۴۰۶: ۴۲۵).

حقیقت اسماء مستأثره و نقش تکوینی و سلوکی آنها / ۲۱۵

ب. فقط برای انوار مقدسه چهارده معصوم (ع) ظهور پیدا می‌کنند (خمینی، خطبه وصیت‌نامه؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۹۲: نکته ۴۹۴).

ج. علاوه بر ذوات مقدس معصومان (ع) بر کمترین از اولیا هم ظهور پیدا می‌کنند (ابن‌عربی، بی‌تا: ۶۱۶/۲). این نوشتار به دنبال اثبات این نظریه است.

د. برای همه موجودات (خمینی، ۱۳۵۹: ۱۱۴)؛ و می‌گویند اسم مستأثر ظهور دارد ولی ظهورش هم مستأثر است و آن وجهه خاص هر موجود با احدیت غیبیه است.

ابن‌عربی و اتباعش، اسماء مستأثره را از جهتی تحت اسم «الاول» و از سوی دیگر تحت اسم «الباطن» می‌دانند. اسماء مستأثره خود، مبدأ اسمائی هستند که خود این اسماء، مبدأ اعیان ثابته‌ای‌اند که هیچ ارتباطی با موجودات خارجی ندارند. ابن‌عربی در فتوحات می‌گوید: «اسمائی که از مخلوقات و نسبت‌ها خارج‌اند، کسی غیر از حق تعالی آنها را نمی‌داند، زیرا این اسماء هیچ ارتباطی با موجودات خارجی ندارند» (قیصری، ۱۳۸۳: ۴۶). از این‌رو، صور اسماء مستأثره وجودات علمی و اعیان ثابته‌ای هستند که ممکن نیست به وجود خارجی متصف شوند (همان: ۶۲). با این بیان، بنا بر نظر ابن‌عربی و اتباعش، اسماء مستأثره هیچ ظهور و مظهری در هستی ندارند. اگر اسماء مستأثره حق تعالی را اسماء غیب بدانیم که تجلی نیافته‌اند و فقط اسم «الله» و اسامی ذیل آن را اسماء تجلی‌یافته‌ای بدانیم که تکوین همه عالم وابسته به آنها است، باید پذیرفت که انسان‌های کامل مقید در عالم کون و هستی، نمی‌توانند به اسم مستأثر دست‌رسی پیدا کنند و تبعاً مظهر آن شوند؛ زیرا خداوند تا خود را به نحوی متعین و معرفی نکند، انسان ولو انسان کامل، عاجز از شناخت آن خواهد بود. به این ترتیب هر خلیفه الهی فقط متأله و مظهر اسم «الله» است و بهره‌ای از اسم مستأثر ندارد. البته، با توجه به برخی روایات که باطن اسم اعظم همان اسم مستأثر است، و از آن حیث که اسم اعظم همان «هو» است که بخشی از آن به صورت «الله» تجلی یافته است و بخشی هم در کنه غیب ذات، نهان است، پس کسی که «عبدالله» شد به مظهریت اسم اعظم در صورت

تجلی‌یافته‌اش، متحقق شده است و می‌تواند در مظاهر تکوینی اسم «الله» تصرف کند، اما در مظاهر تجلی‌نیافته مقام «هو»، یعنی اسماء مستأثره، امکان تصرف ندارد. چون این اسماء الاهی از ذات و مقام غیب «هو» خارج نشده‌اند تا ظهوری داشته باشند و متعلق شناخت و خواست قرار گیرند. اما حضرت محمد مصطفی (ص)، که صادر نخستین است و در جایگاهی است که واسطه میان مقام «هو» و «الله» است و خداوند از کانال وجودی ایشان در کائنات تجلی و ظهور کرده، به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد که حضرتش زیاده بر عبدالله بودن و متأله به اسم «الله» شدن، ظرف وجودش چنان گنجایش دارد که توانسته است مقام «عبده» و مظهریت «هو» را واجد شود. لذا حضرتش همه یا حداقل برخی از اسماء مستأثره را واجد است، اما دیگر انسان‌های کامل واجد این اسماء نیستند. از همین رو است که برخی عرفای معاصر (موسوی خمینی) هرچند پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) را به حکم نورانیت یگانه ایشان، از سان‌های کاملی می‌شمرند که مظهر اسم اعظم «الله» هستند، اما مظهریت اسم مستأثره را مقام اختصاصی رسول الله می‌دانند (خمینی، ۱۳۹۱: ۲۳۶/۲). البته می‌توان گفت به سبب عینیت نوریه ذوات مقدسه (ع) با هم و با حضرت رسول (ص)، ایشان هم مظهریت اسم مستأثره را بالوراثه از حضرت صادر اول، واجد شده‌اند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۹۲: نکته ۴۹۴). البته، شاید بتوان گفت این انوار الاهی از ظرف وجود نبی اکرم (ص) ظهور یافته‌اند، بلکه تمام امامان معصوم تا حضرت مهدی (ع) ظهور همان نور واحدند.

ابن عربی در فتوحات^۴ از دو گونه اسماء الله تعالی سخن رانده است: ۱. اسماء مخزونه و مستأثره که حق متعال بعضی از بندگان را به معرفت به آنها مخصوص گردانیده است؛ و ۲. اسماء معلومه که قابلیت ادراک و مظهریت آنها برای جمیع عباد الله تعالی هست. دست‌کم، مقصود ابن عربی از «بعض عباده» نبی اکرم (ص) و امام علی (ع) است.

اما مبنای ما درباره ظهور اسماء مستأثره در اهل بیت (ع) و شیعیان ایشان با بررسی محتوای روایات وارد شده از ایشان به دست خواهد آمد.^۵

پرسش مطرح در اینجا آن است که: آیا اسم مستأثر می تواند در انسان کامل و اولیا ظهور یابد؟ از بررسی آیات قرآنی اثبات می شود که سعه وجودی انسان حد ندارد و او در مسیری بی انتها سیر می کند؛ و این قابلیت را دارد که افزون بر اسم الله، به اسماء مستأثره هم متصف شود و در نوعی پیشروی متکامل شونده بی انتها، حرکت کمالی وجود خود را ادامه دهد. عمومیت و اطلاق در آیه «و عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۱) به این حقیقت دلالت دارد که هر چه تحت عنوان اسماء قرار گیرد، حتی اسم مستأثر، استعداد حمل و تحققش در آدمی نهاده شده است. البته برخی از عرفا (موسوی خمینی و حسن زاده) معتقدند اسماء مستأثره، همان انسان کامل است. البته ایشان انسان کامل را در اینجا انوار معصومان (ع) می دانند (خمینی، ۱۳۶۸ ب؛ حسن زاده، ۱۳۹۲: نکته ۴۹۴).

در روایات نیز صحبت از اختصاص اهل بیت (ع) به اسم خاصی از خداوند است. طبق برخی احادیث، معرفت امام زمان (ع) من مکنون سر الله و مخزون علم الله است.^۶ طبق این عبارات نورانی، ائمه (ع) نه تنها عالم به علم مکنون و مخزون اند، بلکه صاحب و مظهر، بلکه مظهر علم مکنون و مخزون هم هستند (جورتانی اصفهانی، ۱۳۱۲: فائده ۱۴، ص ۲۲؛ مجلسی، ۱۳۷۴: ۳۳۱/۲۲)؛ و واضح است که علم مکنون مخزون، اثر و حکم اسم مکنون مخزون یا همان اسم مستأثر است.

یکی از دلایل بر این همانی اسم مستأثر با اسم مکنون مخزون، مسئله بداء است. در روایات، بداء یک بار به علم مکنون مخزون نسبت داده شده و یک بار به اسم مستأثر (کلینی، ۱۴۰۱: ۱/۶۳۴، ح ۱ و ۱/۶۳۳، ح ۴). پس می شود فهمید که اسم مستأثر همان اسم مکنون است و وقتی گفتیم این دو یکی هستند، از روایاتی که می فرمایند علم به اسم مکنون مخزون نزد ائمه (ع) هست، استفاده می شود علم به اسم مستأثر هم چنین است؛

و وقتی علم به اسم مستأثر ممکن است پس در مسیر سلوک، ترقی و تربیت سالک هم به کار می‌رود.

حالا که اثبات شد اسم مستأثر همان اسم مکنون مخزون است و علم به اسم مکنون مخزون هم ممکن است، پس علم به اسم مستأثر نیز ممکن است؛ و بنا بر قاعده اتحاد علم و عالم و معلوم و مدرک و مدرک، جان انسان کامل و سالک واصل با حقیقت اسم مستأثر متحد و یکی می‌شود و همان‌طور که، از طرفی، سالک در اثر وصول و فنا، و «تخلیق»، «تعلق» و «تحقق» به دیگر اسماء، غیر اسم مستأثر، مظهر ربوبیت آن اسماء در جهان آفرینش می‌شود، سالک واصل به ربوبیت اسم مستأثر نیز، مظهر آن اسم خواهد شد. موسوی خمینی هم درباره رابطه مراتب تجلیات اسمائی، حتی اثر اسماء مستأثره در وجود سالک، می‌گوید:

باید دانست که این اعتبارات که در لسان اهل معرفت و اصحاب قلوب است، اخبار از نقشه تجلیات حق بر قلوب صافیه آنها است. و آن تجلیات به حسب مقامات و مراتب سلوک اولیا و منازل و مراحل سیر سایرین الی الله از مقام ظهور اسما و صفاتی که مقام «الوہیت» می‌باشد و آن را «الله» نیز گویند و «اللهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...» را اشاره به آن دانند، شروع می‌شود و به مقام غیب احدی و به مرتبه اسمای ذاتیه و اسم «مستأثر» ختم می‌شود که غایت سیر و منتهای مقصد است. و نیز، می‌توان گفت که مقام مشارالیه بقوله تعالی: «أُوْ اَدْنٰی» (نجم: ۹) اشاره به این مقام باشد (خمینی، ۱۳۶۸ الف: ۶۲۵؛ یزدان‌پناه، ۱۳۹۵: ۲۰۳/۲).

نکته مهم این است که این دیدگاه موسوی خمینی که اسم مستأثر را دارای مظهر می‌داند، از اندیشه‌های متأخرشان است. نظر ابتدایی وی همان نظر ابن عربی و پیروان او است که معتقدند اسماء مستأثره هیچ نوع ارتباطی با موجودات خارجی ندارند. خمینی در شرح دعای سحر همان مبنای قیصری در فصل سه مقدمه شرح فصوص الحکم را می‌آورد و تأکید می‌کند که اسماء مستأثره از آن ممتنعاتی است که در صقع ربوبی وجود

حقیقی دارند، اما ظهور خلقی‌شان ممتنع و محال است. وی برای تأیید این دیدگاه، به کلام ابن عربی استناد می‌کند که اسماء خارج از خلق و نسب را کسی غیر از حق تعالی نمی‌داند، زیرا این اسماء هیچ ارتباطی با موجودات ندارند (خمینی، ۱۳۸۶: ۱۱۱).

باید برای این نکته هم اهمیت قائل شویم که آیا معنای «ظهور» در عرفان، همان «وجود» است؟ یعنی شیء در فرآیند ظهور، ابتدا معلوم است و سپس موجود می‌شود؟ یا منظور از «ظهور»، غایب‌نبودن از مدرکات حسی است؟ یعنی در روند ظهور، شیئی که از دسترس حواس به دور بوده و به دور از دسترسی ادراکات حسی به سر برده است، به مرحله آشکار شدن و نمود پیدا کردن می‌رسد و برای حواس، ظاهر می‌شود؟ باید بگوییم که در اصطلاح عرفانی، «ظهور» به هیچ یک از معانی بالا نیست؛ بلکه «ظهور» یعنی متعین‌شدن مطلق. به عبارت دیگر، هر وقت ظاهر به صورت مظهر و اثر خویش دربیاید، ظهور اتفاق می‌افتد. این نکته را هم نباید فراموش کرد که ظهور در ذات خدا و مقام هویت مطلقه راه ندارد؛ زیرا آنجا دیگر نسب و اضافاتی نیست و نمی‌شود معنای ظهور را به آن نسبت داد. هر چند به نظر می‌رسد سالک عبد «هو» می‌تواند به معرفت کنه ذات با حفظ هویت بلاسمی و بلارسمی نائل شود.

حال پس از بررسی ظهور و مراتب اسم مستأثر، احتمالات مصداقی و مظاهر آن را بررسی می‌کنیم:

الف. طبق دیدگاهی که معتقد است اسم مستأثر اصلاً ظهور نمی‌یابد، اسم مستأثر در حقیقت اسم نیست. چون همه اسماء الاهی، ذاتیه و غیرذاتیه، مظهري دارند. البته اسماء ذاتیه و حتی هویت صرفه و غیب احدی، ظهور به معنای دیگری دارند و این ظهور غیبی سرّی احدی را جز خدا نمی‌داند، و این همان ارتباط خدا با موجودات از راه وجه خاص است که بلاواسطه اسمی از اسماء، یا مظهري از مظاهر است و فرموده است: «ما من دابة الا هو اخذ بناصيتها» (هود: ۵۶) (خمینی، ۱۴۰۶: ۲۵-۲۶؛ همو، ۱۳۶۰: ب: ۸۷).

ب. اسم مستأثر حضرت عمائیة است. یکی دیگر از احتمالات درباره اسم مستأثر این است که اسم مستأثر همان مرتبه عماء است (خمینی، ۱۳۵۹: ۱۲۰ و ۱۴۲). بدین ترتیب، نظری که اسم مستأثر را حضرت عمائیة می‌داند با نظری که اسم مستأثر را بطن اسم اعظم می‌شمرد، نهایتاً یکی است. و شاید از این بیان بتوان چنین استفاده کرد که اسم مستأثر حرف هفتاد و سوم اسم اعظم است (خمینی، ۱۴۰۶: ۲۴؛ همو، ۱۳۵۹: ۱۲۰). حرف ۷۳ باطن ۷۲ حرف دیگر است، و شاید سرّ اینکه در بعضی از روایات گفته‌اند اسم خدا بر چهار جزء است که یک جزء آن به سه جزء دیگر پوشیده و محجوب است، نیز همین باشد.

ج. اسم مستأثر لیلۃ قدر بنیه محمدی (ص) است. «شاید لیلۃ القدر اشاره باشد به مظهر اسم اعظم، یعنی مرآت تام محمدی (ص) و هزار شهر عبارت باشد از مظهر اسماء دیگر، و چون از برای حق تعالی هزار و یک اسم است و یک اسم مستأثر در علم غیب است از این جهت لیلۃ القدر نیز مستأثر است و لیلۃ قدر بنیه محمدی نیز اسم مستأثر است. از این جهت بر اسم مستأثر کسی جز ذات مقدس رسول ختمی (ص) اطلاع پیدا نکند» (همو، ۱۳۹۱: ۲۳۶/۲). به نظر می‌رسد این احتمال با فرض محجوب بودن حرف هفتاد و سوم از پیامبر جور در نیاید. اما موسوی خمینی به نحوی این اشکال را پاسخ گفته است: «چون در باطن لیلۃ القدر حقیقی، یعنی بنیه و صورت ملکی یا عین ثابت محمدی (ص) جلوه اسم اعظم و تجلی احدی جمعی الاهی است، از این جهت تا عبد سالک الی الله، یعنی رسول ختمی (ص)، در حجاب خود است نتواند آن باطن را و آن حقیقت را مشاهده فرماید» (همان).

د. ابن فناری در مصباح الانس در تحلیل کلام قونوی که «اسم مستأثر ظهور ندارد»، می‌گوید چون شئون اسماء مستأثره که در صدد ظهورند، غیرمتناهی‌اند، پس این اسماء ظهور ندارند. ولی موسوی خمینی ظاهر کلام قونوی را این می‌داند که اسم مستأثر ظهورناپذیر است، نه به سبب عدم تناهی شئون بلکه به دلیل مکنون بودن آن، حتی اگر به فرض شئون الاهی متناهی باشد، اسم مستأثر ظاهر نمی‌شود (خمینی، ۱۴۰۶: ۲۱۹).

در نظریه اول اسم مستأثر تا هنگامی مستأثر است که ظاهر نشده است و شئون غیرظاهر با ظهور از استیثار خارج می‌شوند، اما چون شئون غیرظاهر، غیرمتناهی فرض

می‌شود، پس همواره اسماء مستأثره‌ای هست که کسی از آن آگاه نیست. به‌وضوح معلوم است که این فرض مخالف با استیثار اسم به نحوی است که هرگز معرفت بدان میسر نباشد. یعنی اسم مستأثر هرگز از مستأثر بودن خارج نمی‌شود و در فرض مذکور خارج‌شدنی است. پس اسم مستأثر نیست.

و اسم مستأثر برتر از مقام احدیت است و به غیب هویت برمی‌گردد. در مصباح الانس نظر داده شده که «اطلاق صرف» همان کنز مخفی است که ابطن‌البطن و مشتمل بر نفائس جواهر اسماء، از جمله اسم مستأثر در مکنون غیب، است (همان: ۳۰۴، ۳۰۵).

۳. تأثیر اسماء مستأثر در سلوک

انسان با شناخت اسمای الاهی و تحقق به آن، نه‌تنها بر مفارقات عقلیه، بلکه بر اسماء در حوزه ربوبی نیز سیطره می‌یابد. پیمودن راه سلوک با معرفت حق متعال و اسماء و صفات حق ربط دارد و این معرفت هیچ‌گاه به درجه و حدی محدود نمی‌شود، و تا ادراک کنه ذات حق تعالی ادامه دارد. لذا به تفاوت میزان معرفت و به تبع آن طلب، و در اثر آن تحقق به اسماء الاهی اهل معرفت، درجاتشان نیز متفاوت خواهد بود، که می‌توان آن را در سه مرحله از شناخت بررسی کرد.

اما سه مرحله شناخت اهل حقیقت از اسماء و صفات خدا عبارت است از:

۱. مرحله‌ای که اهل حقیقت با ادراک معانی اسماء و صفات حق متعال، مشتاق اتصاف به صفات او شده، و لحظه‌ای آرام ندارند.
۲. مرحله‌ای که سالک بر اثر انکشاف صفات جلال حق به چنان ادراکی از عظمت می‌رسد که تجلی و اتصاف به آن صفات را در حد امکان می‌طلبد. در این مرحله تنها مانع اتصاف انسان به صفات حق، معرفت ناقص او یا مشغول‌شدن قلب او به شوقی جز این اشتیاق است.

۳. مرحله دست‌یابی و تحقق به اسماء و صفات حق متعال و متخلق شدن به خُلُقِ الاهی. در نتیجه این وصول و تحقق، به مقامی دست می‌یابد که شایسته است از آن به «انسان الاهی» یا «انسان کامل» تعبیر شود.

برخلاف آنچه در بسیاری از تحقیقات، انسان‌های کاملِ مظهرِ اسم اعظم را در یک رتبه قرار می‌دهند، از دیدگاه ما، انسان‌های کامل نیز رتبه‌بندی دارند. این از آن‌رو است که تجلیات بقائی بعد از فنای کلیه هر عارفی به اندازه اضمحلال و اندکاک خود در حقیقتِ اسمی از اسماء الاهی است. از سوی دیگر، بنا بر قاعده اتحاد حکم ظاهر و مظهر، شرافت و فضیلت سعه عرفانی و ولایی انسان کامل، به میزان وسعت دایره اسم ظاهر و متجلی شده در ایشان است. صاحبان ولایت مطلقه، مبدأ اسمی‌شان یکی از اسماء ذاتیه است و احاطه و شرافت و وسعت ایشان به میزان ظهور هر یک از اسماء ذاتی در آنها است. لذا هر قلبی مظهر هر کدام از اسماء محیط باشد به همان اندازه شرافت دارد که «هذه القلوب اوعیة فخیرها أوعاها». انسان کامل پس از وصول به کنه ذات الاهی و اضمحلال در کنهیت ذات، تجلی بقائی، مستخلف ذات در اظهار اسماء می‌شود و اولین اسم متجلی از ذات، یعنی اسم مستأثر، را ظاهر می‌کند و در واقع، خود وجود او، مظهر اسم مستأثر و صاحب علم مخزون و عارف به غیب مکنون و حافظ سرّ مصون می‌شود؛ و این بالاترین نحو سلوک و تحقق است که لیس وراء عبادان قریة.

اگر اسماء الاهی نبودند نه معرفت حاصل می‌شد نه دعوت. هیچ‌کس نمی‌توانست از خدا چیزی بخواهد. رابطه بین فرد و خالق، افتقار، معرفت و ربط و طلب، از این طریق واقع می‌شود. این اسماء حسنی از الفاظ شروع می‌شود و تا معانی و سیرش می‌رسد. باید از این طریق به حقیقت اسماء و مظاهرش راه پیدا کنیم. اگر کسی به حقیقت این اسماء راه یافت، دعا و عبادتش از آن طریق واقع می‌شود؛ خدای متعال فرمود خدا را بخوانید از طریق اسماء حسنی: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (اعراف: ۱۸۷). انسان‌های کامل و در صدر آنها ائمه (ع)، خود، اسماء الله الحسنى هستند.

رابطه سلوک با تعلق و تحقق و تخلق به اسماء الاهی

«خداوند را اسمایی نیکو است، پس او را با آنها بخوانید» (همان). اسما و صفات الاهی منشأ و سرچشمه عالم هستی هستند و هر آفریده‌ای مظهر اسمی یا اسمایی به صورت ترکیبی از خدای متعال صادر می‌شود. لذا شناخت و معرفت آنها نقش بسزایی در سرنوشت انسان دارد. در حقیقت، آنچه وجود را حرکت می‌دهد و تربیت می‌کند و به سوی کمال می‌کشاند، اسماء خداوندی است، که هر کدام جنبه‌ای از این تربیت و تکامل بخشی جهان هستی را به عهده دارند و انسان باید بکوشد تحت تربیت و سیر تکاملی آنها قرار گیرد. انسان‌های صالح، ذات الاهی را با اسماء جمال و حسنای الاهی ملاقات می‌کنند و انسان‌های مجرم و محروم، ذات اقدس الاهی را با اسماء جلال و غضب ملاقات می‌کنند.

با این مقدمه به سراغ تبیین معانی مفاهیم «تعلق»، «تحقق» و «تخلق» به اسماء الاهی می‌رویم که معنای سلوک و تربیت و سیر الی الله همین است. «تعلق» به معنای وابسته‌بودن است. اگرچه در سیر سلوک عرفانی، سالک از تعلق به امور مادی و دنیوی نهی شده است، اما به او توصیه اکید می‌شود که برای وصول به حق، ناگزیر از تعلق به صفات و اسماء الاهی است. «تحقق» یعنی به حق و حقیقت پیوستن سالک؛ یعنی در مسیر وصل بودن سالک برای کشف و دریافت حقیقت، تا آنجا که سالک حتی شهود خود را نیز شهود حق بداند و دیگر بویی از وجود عاریتی خود استشمام نکند. این حالت تجلی ذات و صفات الاهی، پس از تخلیه سالک از غیر، بر او مستولی می‌شود. «تخلق» یعنی تربیت و پرورش سالک بر اساس خوی، مرام و منش الاهی. خوی و رنگ خدایی گرفتن، همان به حلیه آراستن او (تحلیه) و خدایی شدن او است.

نتیجه

مبادی علم عرفان، کشفیات اهل عرفان است، و اتم مصادیق آن اخبار ائمه (ع) است، که حد اعلای کشف و شهود صحیح را دارند. پیامبر اعظم (ص) از وجود و ثبوت اسماء مستأثره ذات حق تعالی پرده برداشته است. نیز ایشان و ائمه (ع) از واجد بودن این اسماء خیر داده‌اند. اهل عرفان هم به اندازه قربشان به اهل بیت (ع) و کشفیات خود، و در وهله بعدی علوم حصولی و نظری خود به تبیین این اسماء پرداخته‌اند. جمع‌بندی آیات و روایات نشان می‌دهد که انسان، توان اطلاع بر اسم مستأثر را دارد و با اختصاص آن به ذات حق منافات ندارد. البته، علم افراد به اسم مستأثر جز از مشکلات نبوت و ولایت که مصداق «من ارتضی من رسول» اند حاصل نمی‌شود. برخی اهل عرفان، گاه با این عقیده مخالف بوده و معتقدند اسم مستأثر در حقیقت اسم نیست؛ پس نه ظهوری دارد و نه مظهری. لذا اطلاق اسم بر آن از باب مسامحه است. اما اگر اسم مستأثر از مقوله اسماء عرفانی باشد این اسم، مخفی و بالطبع دارای مظهر است؛ با این فرق که مظهر آن نیز مستأثر و مخفی است. اما با بررسی جوامع حدیثی و روایی به این مطلب دست یافتیم که اسم مستأثر همان اسم مکنون مخزون الاهی است، که معصومان (ع) عالم و صاحب این اسم مکنون مخزون هستند. از طرف دیگر، ممکن است مستشکل با پیش کشیدن احتمالات اسم مستأثر و ذومراتب بودنش بگویند که علم ائمه (ع) به اسم مستأثر در مرتبه واحدیت تعیین ثانی است، اما ما معتقدیم علم و معرفت و مظهریت ذوات مقدس معصومان (ع) تا کنهیت مقام ذات است و ایشان خود مستأثر اسماء مستأثره هستند. و جهت دیگر اینکه، چون مراتب کمال و اکملیت از جهت حائز بودن اسماء الاهی است، به هر مقدار که سالک از هر اسمی بی‌بهره باشد، به همان مقدار از نقطه مرکز دایره کنهیه ذات الاهی به دور است. با قائل شدن به ظهور اسماء مستأثر و در طریق سلوک قرار گرفتن آنها، به این هم باید قائل شویم که اثر آن اسماء هم مظهر پیدا کند؛ و ادنی مراتب آثار اسم مستأثر، علم به مقدرات واقع نشده است (نک: مجلسی، ۱۳۷۴: ۸/۴۳).

پی نوشت ها

۱. «اذا فان اثيرت باطلاق الاسم بعض الاحيان على هذه المرتبة التي هي في عماء و غيب كما هو احد الاحتمالات في الاسم المستأثر في علم غيبه، كما ورد الاخبار و اشار اليه في الاثر الذي يختص بعلمه و هو الحرف الثالث والسبعون من الحروف الاسم الاعظم المختص علمه به، تعالى، فهو بابان الذات علامة للذات، فانه علم بذاته لذاته».
۲. «قال شيخنا العارف الكامل، دام ظله، ان الاسم المستأثر هو الذات الاحدية المطلقة، فان الذات بما هي متعينة منشأ الظهور دون الذات، اي بلا تعين و اطلاق الاسم عليه مسامحة و الظاهر من كلام الشيخ و تقسيمه، الاسماء الذاتية الى ما تعين حكمه و ما لم يتعين، انه من الاسماء الذاتية التي لا مظهر لها في العين».
۳. «و هي الممتنعات قسمان، قسم يختص بفرض العقل اياه كشرىك البارى و قسم لا يختص بالفرض، بل هي امور ثابتة في نفس الامر، موجودة في العلم، لازمة لذات الحق، لانها صور للاسماء الغيبية المختصة بالباطن من حيث هو ضد الظاهر، او للباطن وجه يجتمع مع الظاهر و وجه لا يجتمع معه ... و تلك الاسماء هي التي قال (رض) في فتوحاته و اما الاسماء الخارجة عن الخلق و النسب فلا يعلمها الا هو، لانه لا تعلق لها بالاكوان و الى هذه الاسماء اشار النبي (ص) او استأثرت به في علم غيبك».
۴. «فاذا قال الإنسان الكامل الله، نطق بنطقه جميع العالم من كل ما سوى الله و نطقت بنطقه أسماء الله كلها المخزونة في علم غيبه و المستأثرة التي يخص الله تعالى بمعرفتها بعض عباده» (ابن عربی، بی تا: ۶۱۶/۲).
۵. الف. از برخی متون ادعیه به دست می آید، به گونه ای که معرفت به کینه حقیقت و ذات الاهی امکان دارد: «الهی، أسألك مسألة من يعرفك كنه معرفتك ... فأسألك باسمك الذي ظهرت به لخاصة أوليائك فوحدوك، و عرفوك فعبدوك بحقيقتك» (مجلسی، ۱۳۷۴: ۹۴/۹۴ و ۱۲/۹۶). عبارت فوق بر درخواست و امکان معرفت کینه خدا صراحت دارد؛ ب. نیز می توان به روایاتی تمسک کرد که از آگاهی اهل بیت (ع) به «علم مخزون و مکنون» خبر می دهد، بر این اساس علم به اسم مستأثر برای رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) امکان دارد. بعد از مطرح کردن این روایات و روایات درباره بداء به این جمع بندی می رسیم که اسم مستأثر با اسم مکنون و مخزون به گونه ای مرتبط است. در دعای شریف عرفه از «علم مکنون و مخزون» یاد شده که می توان آن را بر اسم مستأثر تطبیق داد: «الهی علمنی من علمک المخبزون، و صنتی بیئترک المصون». در یکی از زیارت نامه های امام علی (ع) چنین به علم مخزون و مکنون، جدا از علمی که متعلق آن حوادث خلقی و کونی است، اشاره شده است: «السلام علیک یا صاحب العلم المخبزون و عارف الغیب المکنون و حافظ السر المصون و العالم بما کان و یكون» (ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ۳۰۵). در حدیث شریفی از معلّم به اسم مستأثر حضرت فاطمه اطهر (س) آمده است: «نادت فاطمة ادن لاحدثک بما کان و بما هو کائن و بما لم یکن الی یوم القيامة حین تقوم الساعة» (مجلسی، ۱۳۷۴: ۸/۴۳، ح ۱۱). ذیل تعقیب نماز ظهر دعایی از حضرت فاطمه زهرا (س) آمده است: «سبحان ذی العزّ الشامخ المنیف ...»، تا آنجا که می فرمایند: «الحمد لله الذی لم یجعلنی جاحدة لشیء من کتابه و لا متحيرة فی شیء من أمره؛ حمد خدا را که مرا انکارکننده مر چیزی از کتابش و سرگردان در چیزی از کار آن نگردانیده است» (ابن طابوس، ۱۴۰۶: ۱۷۳). «قال (ع): انّ الانبیاء و الائمة یوقفهم الله و یؤتیهم من مخزون علمه و حکمه ما لا یؤتیهم غیرهم، فیکون علمهم فوق کلّ علم اهل زمانهم» (ابن بابویه، بی تا: ۲۱۶/۱-۲۲۲). دلیل دیگری علاوه بر مؤیدات مذکور، بر عالم بودن امام (ع) به علم مکنون مخزون دلالت دارد: «أسألك بحقّ النبی مُحَمَّدٍ و بحقّ امیر المؤمنین علی الوصی، و

بِحَقِّ فَاطِمَةَ الْبُتُولِ، وَ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ، فَإِنِّي بِهِمْ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا،
وَ بِهِمْ أَتَوَسَّلُ، وَ بِهِمْ أَسْتَفْعُ، وَ بِحَقِّهِمْ أَسْأَلُكَ وَ أَقْسِمُ عَلَيْكَ وَ أَعَزُّمُ عَلَيْكَ، وَ بِالشَّانِ الَّذِي لَهُمْ عِنْدَكَ،
وَ بِالْقَدْرِ الَّذِي فَضَّلْتَهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ. وَ بِاسْمِكَ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَهُمْ، وَ بِهِ خَصَّصْتَهُمْ دُونَ الْعَالَمِينَ وَ
بِهِ أَبْنَيْتَهُمْ وَ أَبْنَيْتَ فَضْلَهُمْ مِنْ فَضْلِ الْعَالَمِينَ، حَتَّى فَاقَ فَضْلُهُمْ فَضْلَ الْعَالَمِينَ جَمِيعاً». ٦
٦. فقال (ع): «هم خلفائي يا جابر: هذا من مكنون سرِّ الله و مخزون علم الله فاكتمه إلا عن أهله»
إلى آخر الخبر (طبرسي، ١٤١٧: ١٨١/٢).

منابع

قرآن کریم.

- ابن بابویه، محمد بن علی (بی‌تا). *عیون اخبار الرضا (ع)*، تهران: جهان.
- ابن طاووس، علی بن موسی (١٤٠٦). *فلاح السائل*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابن عربی، محیی‌الدین (بی‌تا). *الفتوحات المکیة*، بیروت: مؤسسه آل‌ال‌بیت (ع) لإحياء التراث.
- ابن مشهدی، محمد بن جعفر (١٤١٩). *المزار الكبير*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- احمد مختار، عبد الحمید عمر (١٤٢٩). *معجم اللغة العربية المعاصرة*، قاهره: عالم الكتب، الطبعة الاولى.
- جورثانی اصفهانی، عباس علی (١٣١٢). *فوائد الصلوات و عوائد التحیات*، ترجمه: حسن علی نجفی رهنانی اصفهانی، بی‌جا: چاپ سنگی.
- جیلانی، عبد الکریم (١٣١٦). *الانسان الكامل فی معرفة الاواخر والاوائل*، مصر: المطبعة الازهریة، ج ١.
- حسن‌زاده آملی، حسن (١٣٩٢). *هزار و یک نکته*، تهران: رجا، چاپ نهم.
- حویزی عروسی، عبد علی بن جمعة (١٣٨٣). *تفسیر نور الثقلین*، قم: مطبعة العلمية.

- خمینی، روح‌الله (۱۳۵۹). شرح دعای سحر، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۶۰ الف). سرّ الصلوة، تهران: پیام آزادی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۶۰ ب). مصباح الهدایة، تهران: پیام آزادی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۶۸ الف). چهل حدیث، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۶۸ ب). وصیت‌نامه سیاسی‌الاهی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۶). تفسیر قرآن مجید برگرفته از آثار امام خمینی، تحقیق: سید محمدعلی ایازی، تهران: عروج.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۹۱). پرواز در ملکوت، تهران: فیض کاشانی، چاپ دوازدهم.
- خمینی، روح‌الله (۱۴۰۶). تعلیقات علی شرح فصوص و مصباح الانس، قم: مؤسسه پاسدار اسلام.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴). مفردات الفاظ القرآن الکریم، تحقیق: صفوان عدنان، دمشق: دار القلم، الطبعة الثانية.
- صفی‌پوری، عبدالرحیم بن عبدالکریم (۱۳۹۳). منتهی الارب، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷). اعلام الوری باعلام الهدی، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- الغزالی، ابو حامد محمد (۱۴۰۷). المقصد الاسنی، تحقیق: بسام الوهاب الجابی، قبرص: الجفان والجابی، الطبعة الاولى.
- فرغانی، سعید الدین سعید (۱۳۷۹). مشارق الدراری: شرح تائیه ابن فارض، مقدمه و تعلیق: سید جلال‌الدین آشتیانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- فرغانی، سعید الدین سعید (۱۴۲۸). منتهی المدارک، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- فناری، محمد بن حمزه (۱۳۷۴). مصباح الانس، تصحیح: محمد خواجه‌وی، تهران: مولا.
- قونوی، محمد ابن اسحاق (۱۳۶۲). رساله النصوص، تحقیق: سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- قونوی، محمد ابن اسحاق (۱۳۷۵). النفحات الالهیة، تحقیق: محمد خواجه‌وی، تهران: مولا.
- قونوی، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱). اعجاز البیان فی تفسیر ام القرآن، قم: بوستان کتاب.
- القیصری، داود بن محمود (۱۳۷۵). مقدمه قیصری بر شرح فصوص، تصحیح: سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۱). اصول کافی، بیروت: دار التعارف، ج ۱.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۷۴). بحار الانوار، بیروت: طبع جدید.
- ناجی اصفهانی، حامد (۱۳۹۱). «نقد و بررسی حکمی آموزه بداء در آراء دانشوران شیعی»، در: پژوهش‌های معرفت‌شناختی، ش ۱، ص ۱۵-۳۹.
- نوروزی، اصغر (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی تعیین اول در عرفان اسلامی و اسم مستأثر در متون شریعت»، در: آیین حکمت، س ۴، ش ۱۴، ص ۱۷۱-۱۹۴.
- یزدان‌پناه، یدالله (۱۳۸۸). مبانی و اصول عرفان نظری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- یزدان‌پناه، یدالله (۱۳۹۵). فروغ معرفت در اسرار خلافت و ولایت، تحقیق و نگارش: سعید

References

The Holy Quran

- Ahmad Mokhtar, Abd al-Hamid Omar. 2008. *Mojam al-Loghah al-Arabiyyah al-Moaserah (Contemporary Arabic Dictionary)*, Cairo: Books World, First Edition. [in Arabic]
- Al-Ghazali, Abu Hamed Mohammad. 1986. *Al-Maghsad al-Asna*, Researched by Basam al-Wahhab al-Jabi, Cyprus: Al-Jafan wa al-Jabi, First Edition. [in Arabic]
- Al-Gheysari, Dawud ibn Mahmud. 1996. *Moghaddameh Gheysari bar Sharh Fosus*, Edited by Sayyed Jalal al-Din Ashtiyani, Tehran: Scientific & Cultural. [in Farsi]
- Fanari, Mohammad ibn Hamzah. 1995. *Mesbah al-Ons*, Edited by Mohammad Khajawi, Tehran: Mola. [in Arabic]
- Forghani, Said al-Din Said. 2000. *Masharegh al-Darari: Sharh Taiyah Ibn Farez*, Foreworded & Annotated by Sayyed Jalal al-Din Ashtiyani, Qom: Islamic Propagation Office. [in Arabic]
- Forghani, Said al-Din Said. 2007. *Montaha al-Madarek*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Ghunawi, Mohammad ibn Ishagh. 1983. *Resalah al-Nosus*, Researched by Sayyed Jalal al-Din Ashtiyani, Tehran: University Publication Center. [in Arabic]
- Ghunawi, Mohammad ibn Ishagh. 1996. *Al-Nafahat al-Elahiyah (Divine Scents)*, Researched by Mohammad Khajawi, Tehran: Mola. [in Arabic]
- Ghunawi, Mohammad ibn Ishagh. 2002. *Ejaz al-Bayan fi Tafsir Om al-Quran (The Miracle of the Statement in the Interpretation of the Mother of the Quran)*, Qom: Book Garden. [in Arabic]
- Hasanzadeh Amoli, Hasan. 2013. *Hezar wa Yek Nokteh (One Thousand and One*

- Points*), Tehran: Hope, Ninth Edition. [in Farsi]
- Howayzi Arusi, Abd Ali ibn Jomoah. 2004. *Tafsir Nur al-Thaghalayn (Commentary of the Light of the Two Weighty Things)*, Qom: Scientific Press. [in Arabic]
- Ibn Arabi, Mohyi al-Din. n.d. *Al-Fotuhah al-Makkiyah (Meccan Openings)*, Beirut: Al al-Bayt (AS) Institute for Revival of Heritage. [in Arabic]
- Ibn Babewayh, Mohammad ibn Ali. n.d. *Oyun Akhbar al-Reza (Selected Words of Imam Reza)*, Tehran: Jahan. [in Arabic]
- Ibn Mashhadi, Mohammad ibn Jafar. 1998. *Al-Mazar al-Kabir*, Qom: Islamic Publishing Corporation. [in Arabic]
- Ibn Tawus, Ali ibn Musa. 1985. *Falah al-Sael (Salvation of the Questioner)*, Qom: Office of Islamic Propaganda of Qom Seminary. [in Arabic]
- Jeylani, Abd al-Karim. 1998. *Al-Ensan al-Kamel fi Marefah al-Awakher wa al-Awael (A Perfect Human Being in Knowing Late and Early Days)*, Egypt: Al-Azhar Press, vol. 1. [in Arabic]
- Jurtani Isfahani, Abbas Ali. 1894. *Fawaed al-Salawat wa Awaed al-Tahiyat (Benefits of Prayers and Profits of Greetings)*, Translated by Hasan Ali Najafi Rahnani Isfahani, n.p: Lithography. [in Arabic]
- Khomeini, Ruhollah. 1980. *Sharh Doay Sahar (Description of Dawn Prayer)*, Tehran: Muslim Women's Movement. [in Arabic]
- Khomeini, Ruhollah. 1981 a. *Serr al-Salah (The Secret of Prayer)*, Tehran: Message of Freedom. [in Arabic]
- Khomeini, Ruhollah. 1981 b. *Mesbah al-Hedayah (Light of Guidance)*, Tehran: Message of Freedom. [in Arabic]
- Khomeini, Ruhollah. 1985. *Talighat ala Sharh Fosus wa Mesbah al-Ons*, Qom: Islamic Guardian Institute. [in Arabic]
- Khomeini, Ruhollah. 1989 a. *Chehel Hadith (Forty Hadiths)*, Tehran: Raja Cultural Publishing Center. [in Farsi]
- Khomeini, Ruhollah. 1989 b. *Wasiyat Nameh Siyasi Elahi (Divine Political Testament)*, Tehran: Ministry of Islamic Guidance. [in Farsi]
- Khomeini, Ruhollah. 2007. *Tafsir Quran Majid Bargerefteh az Athar Imam Khomeini (Exegesis of the Holy Quran Taken from the Works of Imam Khomeini)*,

- Researched by Seyyed Mohammad Ali Ayazi, Tehran: Oruj. [in Farsi]
- Khomeini, Ruhollah. 2012. *Parwaz dar Malakut (Flying in Heaven)*, Tehran: Feyz Kashani, Twelfth Edition. [in Farsi]
- Kolayni, Mohammad ibn Yaghub. 1980. *Osul Kafi*, Beirut: Al-Taarof House, vol. 1. [in Arabic]
- Majlesi, Mohammad Bagher. 1954. *Behar al-Anwar (Oceans of Lights)*, Beirut: New Edition. [in Arabic]
- Naji Isfahani, Hamed. 2012. "Naghd wa Barresi Hokmi Amuzeh Bada dar Ara Daneshwaran Shii (Jurisprudential Criticism and Review of Bada Doctrine in the Opinions of Shia Scholars)", in: *Epistemological Research*, no. 1, pp. 15-39. [in Farsi]
- Noruzi, Asghar. 2012. "Barresi Tatbighi Taayyon Awwal dar Erfan Islami wa Esm Mostathar dar Motun Shariat (A Comparative Study of the First Determination in Islamic Mysticism and the Hidden Name in Sharia Texts)", in: *Ritual of Wisdom*, yr. 4, no. 14, pp. 171-194. [in Farsi]
- Ragheb Isfahani, Hosayn ibn Mohammad. 1983. *Mofradat Alfaz al-Quran al-Karim (Dictionary of Quranic Terms)*, Researched by Safwan Adnan, Damascus: Al-Shamiyah Press, Second Edition. [in Arabic].
- Safipuri, Abd al-Rahim ibn Abd al-Karim. 2014. *Montaha al-Arab*, Tehran: University of Tehran, First Edition. [in Arabic]
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan. 1997. *Elam al-Wara be Alam al-Hoda*, Qom: Al al-Bayt Foundation for the Revival of Heritage. [in Arabic]
- Yazdanpanah, Yadollah. 2009. *Mabani wa Osul Erfan Nazari (Fundamentals and Principles of Theoretical Mysticism)*, Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute. [in Farsi]
- Yazdanpanah, Yadollah. 2016. *Forugh Marefat dar Asrar Khelafat wa Welayat (The Burst of Knowledge in the Secrets of Caliphate and Guardianship)*, Researched & Written by Said Helaliyan, Tehran: Oruj. [in Arabic]

The Practical Potentials of Rapprochement between Shia and Sunni Sufis of Pakistan, Especially Brillouin¹

Mohammad Behzad^{*}

Alireza Ibrahim^{}, Mahdi Farmanian^{***}, Taghi Sadeghi^{****}**

(Received on: 2018-07-16; Accepted on: 2022-01-17)

Abstract

Extremism and violence are among the serious harms that cause rifts between Islamic countries, and in addition to making coexistence difficult, they also destroy economic and cultural resources. In the meantime, Pakistan, the second most populous Islamic country with a history of five thousand years of civilizational interaction with Iran, has been plagued by religious division for a long time, an issue that has negatively affected its productive relations with its western neighbor, Iran. Considering the tendencies and characteristics of Iranian Shiism and Sufi Sunniism in Pakistan, it seems that one of the ways of approximation and unity is to pay more attention to similar and common beliefs and traditions in the region, especially the centrality of Ahl al-Bayt (AS), the issue that can be seen among both Shiites and Sufis of these regions. The emphasis of the Sufi dynasties on relating their cloak to people from Ahl al-Bayt (AS), resorting to them, visiting the graves of Sadat and divine saints, etc., shows the great capacity of love of Ahl al-Bayt to bring together all sects. Brillouin is the main Sufi community of Pakistan, which has special capacities to connect with Shiism. This article examines the strategies of utilizing the capacity of love for Ahl al-Bayt (AS); their Sufi tendencies; the anti- Excommunication and anti-Wahhabi approach; and the diplomatic, scientific, scholastic, and religious capacity of Brillouins along with the practical solutions for its realization, which is the result of close field interactions and observations with the society.

Keywords: Ahl al-Bayt (AS), Approximation, Sufism, Shiism, Brillouin, Pakistan.

1. This article is taken from: Mohammad Behzad, "Opportunities and Challenges of Contemporary Pakistani Sunni Sufis in Approaching Shiism", 2018, PhD Thesis, Supervisor: Alireza Ibrahim, Faculty of Mysticism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

^{*} PhD Student in Sufism and Islamic Mysticism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author), mbk60@chmail.ir.

^{**} Assistant Professor, Department of Religions and Mysticism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, a_brahim@iau-tnb.ac.ir.

^{***} Professor, Department of Theological Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, m.farmanian@chmail.ir.

^{****} PhD Student in Quran and Hadith Sciences, Ferdowsi University, Mashhad, Iran, taghisadeghi@gmail.com.

ظرفیت‌های عملی تقریب بین شیعیان و صوفیه اهل سنت پاکستان، به‌ویژه بریلویه^۱

محمد بهزاد*

علی‌رضا ابراهیم**، مهدی فرمانیان***، تقی صادقی****

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۷]

چکیده

افراط‌گرایی و خشونت از جمله آسیب‌های جدی است که باعث گسست میان کشورهای اسلامی می‌شود و افزون بر دشوارکردن هم‌زیستی، سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی را نیز به نابودی می‌کشانند. در این بین، پاکستان به عنوان دومین کشور پُرجمعیت اسلامی که سابقه تعامل پنج‌هزارساله تمدنی با ایران دارد، مدت‌ها است گرفتار تفرقه مذهبی است و این بر روابط سازنده آن با همسایه غربی‌اش، ایران، هم تأثیر منفی گذاشته است. با توجه به گرایش‌ها و ویژگی‌های تشیع ایرانی و تسنن صوفیانه پاکستان، به نظر می‌رسد یکی از راه‌های تقریب و وحدت، همانا توجه بیشتر به باورها و سنن مشابه و مشترک در منطقه، خصوصاً محوریت اهل بیت (ع)، است که هم در تشیع و هم در تصوف این مناطق وجود دارد. تأکید سلاسل صوفیه بر اتصال خرقة خویش به اشخاصی از اهل بیت (ع)، توسل به ایشان، زیارت قبور سادات و اولیا، و ... نشان از ظرفیت تقریب فراوان محبت اهل بیت (ع) در بین تمامی فِرَق دارد. بریلویه جماعت اصلی صوفیه پاکستان است که ظرفیت‌های خاصی برای ارتباط با تشیع دارند. در این مقاله

۱. برگرفته از: محمد بهزاد، فرصت‌ها و چالش‌های صوفیه اهل سنت معاصر پاکستان در جهت تقریب با تشیع، رساله دکتری، استاد راهنما: علی‌رضا ابراهیم، دانشکده عرفان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۳۹۷.
** دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) MbK60@chmail.ir
*** استادیار ادیان و عرفان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران A_brahim@iau-tmb.ac.ir
**** استاد گروه مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران M.farmanian@chmail.ir
***** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران Taghisadeghi@gmail.com